**جلسه 43**

**یک‌‌شنبه - 05/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**‌** بحث در ادله قول مشهور به وقت مختص بود.

استدلال کردند به روایت داوود بن فرقد.

مرحوم آقای خوئی فرمود که این روایت با روایت قاسم بن عروه و امثال آن جمع عرفی دارد. روایت داوود بن فرقد می‌‌گوید: اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر فاذا مضی مقدار اربع رکعات دخل وقت العصر فاذا بقی قبل الغروب مقدار اربع رکعات خرج وقت الظهر و بقی وقت العصر. که ظاهرش فی حد نفسه این است که نماز ظهر وقت مختص دارد در اول ظهر و نماز عصر هم وقت مختص دارد در قبل از غروب آفتاب. روایت قاسم بن عروه می‌‌گوید: اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه ثم انت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس. یا در صحیحه زراره هست که: اذا زالت الشمس دخل الوقتان.

مرحوم آقای خوئی فرموده که عرف جمع می‌‌کند بین این دو روایت. می‌‌گوید: به قرینه روایت قاسم بن عروه و صحیحه زراره ما روایت داوود بن فرقد را حمل می‌‌کنیم بر این‌که اول اذان ظهر و لو وقت نماز عصر داخل شده اما عملا تا نماز ظهر نخوانی نمی‌توانی نماز عصر بخوانی، بخاطر شرطیت ترتیب. حالا یک وقت فراموش بکنی نماز عصر را اول وقت بخوانی، از باب حدیث لاتعاد تصحیح بشود آن، بحث دیگری است ولی در حال عمد و اختیار چون نمی‌توانی اول اذان ظهر نماز عصر را بخوانی، صحیح است بگوییم که اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر فاذا مضی مقدار اربع رکعات دخل وقت العصر. لااقل روایت قاسم بن عروه را قرینه بر این جمع عرفی می‌‌گیریم.

مرحوم آقای بروجردی بر عکس فرمود. فرمود اتفاقا ما بر فرض استظهار بکنیم از روایت قاسم بن عروه و صحیحه زراره که اول اذان ظهر وقت نماز ظهر و عصر هر دو شروع می‌‌شود، بر فرض این را بگوییم، اما روایت داوود بن فرقد قرینه می‌‌شود بر این‌که بگوییم مراد از اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا این است که یعنی وقت نماز عصر بعد از بلوغ الظل مثل الشاخص یا بلوغ الظل مثلی الشاخص نیست؛ مجموع نماز ظهر و عصر وقتش با اذان ظهر شروع می‌‌شود. اما این مجموع یک مقدار اختلاف در وقت‌شان هست. وقت نماز ظهر اول اذان است؛ وقت نماز عصر بعد از گذشت چهار رکعت از اذان است. این مقتضای جمع عرفی بین این دو روایت هست.

[سؤال: ... جواب:] در آخر وقت هم خب روایت قاسم بن عروه گفت: ثم انت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس، می‌‌گوییم یعنی شما تا غروب آفتاب فرصت داری برای نماز ظهر و عصر. ولی اگر چهار رکعت به غروب آفتاب ماند، و نماز ظهر را نخوانده بودی، دیگر حق نداری نماز ظهر را بخوانی؛ باید فقط نماز عصر را بخوانی. نه این‌که وقت ظهر تمام شد حقیقتا؛ عملا کسی که نماز ظهر را نخواند تا چهار رکعت به آخر وقت، باید نماز عصر را بخواند. اگر کسی نماز عصر را قبلا در وقت مشترک خوانده، از باب سهو، حالا این چهار رکعت به آخر وقت مانده، او حق نداشته باشد نماز ظهر بخواند چون وقت مختص عصر است، نه. این را ما لااقل به قرینه روایت قاسم بن عروه، روایت داوود بن فرقد را حمل می‌‌کنیم بر این‌که نمی‌خواهد این مطالب را بگوید که آقا! چهار رکعت به غروب آفتاب وقت است و شما نماز عصرت را قبلا خواندی سهوا، بگوییم دیگر نماز ظهرت قضاء شده است، هر کی خواستی نماز ظهر بخوانی و لو چند روز بعد مانعی ندارد. نه. ثم انت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس. پس روایت داوود بن فرقد چی می‌‌گوید که می‌‌گفت حتی اذا بقی مقدار اربع رکعات قبل الغروب فقد خرج وقت الظهر و بقی وقت العصر؟ ایشان می‌‌گوید این ناظر است به این فرض متعارف که عملا شما نماز ظهر و عصر را هیچکدام نخواندی و توجه هم داری، عالم عامد هستی، خب متعین است که بروی نماز عصر بخوانی. این یعنی عملا وقت نماز ظهر تمام شد. توسعه در وقت نماز ظهر تمام شد. نه این‌که آثار وقت مختص را بار کنیم که یکی این بود که نماز ظهرت قضاء شده است حتی اگر نماز عصر را قبلا خوانده‌ای و حدیث لاتعاد این نماز عصر را چون سهوا قبل از ظهر خوانده بودی تصحیح کرده باشد. این را نمی‌گوید.

[سؤال: ... جواب:] روایت قاسم بن عروه، الا ان هذه قبل هذه یعنی الا ان وقت هذه قبل هذه؛ به نظر آقای بروجردی. ... وقت نماز ظهر قبل از وقت نماز عصر است. آقای بروجردی این‌جور معنا می‌‌کنند. ... نه. نخیر. ترتیب بین نماز ظهر و عصر شرط است، آن، واضح بود. آن، بحث دیگری دارد. اما این‌که وقت نماز عصر بعد از وقت نماز ظهر است، این فقط مختص است به اول وقت. بعد از گذشت چهار رکعت از اول وقت، وقت مشترک داخل می‌‌شود. و اگر کسی سهوا نماز عصر را بخواند قبل از نماز ظهر این نماز عصرش صحیح است. اخلال به وقت عصر نکرده است. در مقام جمع عرفی مرحوم آقای بروجردی این‌جور جمع کرده.

**جواب سوم: تعارض بین این روایت و دلیل وقت مشترک مثل قاسم بن عروه و جریان اصل برائت در فرض صحت این روایت**

به نظر ما هیچکدام از این دو جمع، عرفی نیستند. و عرف بین این دو دسته از روایات تعارض را مستقر می‌‌بیند.

روایت داوود بن فرقد صریحا می‌‌گوید: اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر فاذا مضی مقدار اربع رکعات فقد دخل وقت العصر. خب طبق بیان آقای خوئی که صرف گذشت چهار رکعت از اول وقت کافی نیست برای خواندن نماز عصر تا بگوییم این روایت می‌‌خواهد بگوید تا نماز ظهر را نخواندی نماز عصر را نمی‌توانی بخوانی. خب نیم ساعت از اذان ظهر هم بگذرد من نماز ظهر را نخوانده باشم نمی‌توانم نماز عصر را بخوانم. در حالی که این روایت آن چهار دقیقه اول اذان ظهر را می‌‌گوید. می‌‌گوید آن چهار دقیقه که وقت چهار رکعت نماز است، تا نگذرد وقت نماز عصر داخل نمی‌شود. صحیحه قاسم بن عروه می‌‌گوید اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه. انصافا این جمع که ما بیاییم بگوییم مثل آقای خوئی، روایت قاسم بن عروه قرینه است بر تصرف در روایت داوود بن فرقد که بگوییم فقط بیان می‌‌کند روایت داوود بن فرقد که در آن چهار رکعت اول وقت، در حال عمد و اختیار نمی‌توانی نماز عصر را بخوانی و الا اگر سهوا نماز عصر بخوانی، حدیث لاتعاد شامل آن می‌‌شود، این خلاف فهم عرفی است.

کما این‌که حمل روایت قاسم بن عروه بر آنچه که آقای بروجردی فرمودند که بگوییم فقط ناظر است به الغاء نظر عامه که می‌‌گفتند نماز عصر وقتش از زمانی شروع می‌‌شود که سایه مساوی با شاخص بشود یا دوبرابر شاخص بشود، این خلاف فهم عرفی است. اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه.

و لذا به نظر ما تعارض بین این دو دسته از روایات مستقر است. اگر سند روایت داوود بن فرقد را ما اشکال کردیم، بله؛ روایت قاسم بن عروه می‌‌شود حجت بلامعارض یا صحیحه زراره: اذا زالت الشمس دخل الوقتان، می‌‌شود حجت بلامعارض. اگر در سند روایت داوود بن فرقد مناقشه نکردیم و از آن دو راهی که مطرح بود تصحیح کردیم سند را، تعارض، مستقر می‌‌شود و باید رجوع کنیم بعد از تعارض و تساقط به اصل عملی که مقتضای اصل عملی طبق نظر ظاهر مشهور برائت هست. برائت از این‌که وقت نماز عصر بعد از چهار دقیقه از اذان ظهر شروع بشود. نه، ما نمی‌دانیم شارع گفته وقت غسل جمعه تا اذان ظهر روز جمعه است یا تا غروب آفتاب. خب اصل برائت می‌‌گوید مقید نیست وقت غسل جمعه تا اذان ظهر. که این اصل عملی که مشهور ظاهرا می‌‌گویند شبهاتی دارد که ان‌شاءالله بعدا متعرض آن می‌‌شویم.

[سؤال: ... جواب:] مرجح، ما از موافقت کتاب که نداریم. مخالفت عامه هم که هر دو مخالف عامه‌اند. چون عامه معقتدند اذان ظهر وقت نماز ظهر است و وقت نماز عصر وقتی است که سایه مساوی شاخص یا دوبرابر شاخص بشود. هر دو می‌‌شوند مخالف عامه. ... شهرت فتوائیه که مرجح نیست. اما شهرت روائیه که ظاهرا در هیچکدام از دو طرف نیست. ... بهرحال ما روایت قاسم به عروه و صحیحه زراره را حجت بلامعارض می‌‌دانیم و مشکلی نداریم.

**اشکال اول (مرحوم بروجردی): صحیحه زراره مؤید روایت داوود بن فرقد است نه معارض آن**

برخی در روایت صحیحه زراره مناقشه کردند. از جمله آقای بروجردی. فرمودند اذا زالت الشمس دخل الوقتان، گفت دو وقت. معلوم می‌‌شود نماز ظهر و عصر دو وقت دارد؛ نه یک وقت. خود این قرینه است بر این‌که سخن روایت داوود بن فرقد درست است. و الا اگر یک وقت بود برای نماز ظهر و عصر و آن، زوال شمس بود، باید می‌‌گفت اذا زالت الشمس دخل وقتهما نه دخل الوقتان.

**پاسخ: تثنیه (وقتان) در صحیحه زراره بخاطر نوع نماز است**

این اشکال انصافا عرفی نیست. خب دخل الوقتان، تثنیه بخاطر نوع نمازش است دیگه. بالاخره وقت نماز ظهر اگر از اذان ظهر باشد، وقت نماز عصر هم از اذان ظهر باشد باز صحیح است که بگوییم اذا زالت الشمس دخل الوقتان دیگه. این‌که آقای بروجردی می‌‌فرمایند از این تثنیه وقتان معلوم می‌‌شود که ما دو وقت داریم، یکی وقت نماز ظهر یکی وقت نماز عصر و مجموع الوقتین از اذان ظهر است؛ منافات ندارد که این مجموع الوقتین از اذان ظهر است، وقت نماز عصر با یک مقدار تاخیر آغاز بشود، نه. این خلاف ظاهر است. دخل الوقتان یعنی وقت الظهر و العصر به این خاطر تثنیه گفتند که متعلق وقت یکی نماز ظهر است، یکی نماز عصر است. و ظاهر اذا زالت الشمس دخل الوقتان مجموع من حیث المجموع نیست؛ انحلالی است. یعنی اذا زالت الشمس هم وقت نماز ظهر داخل می‌‌شود هم وقت نماز عصر. شاهدش روایت قاسم بن عروه است که تعبیر می‌‌کرد جمیعا. اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا.

**دلیل چهارم: روایت حلبی**

روایت دوم که به نفع مشهور استدلال شده، روایت حلبی است که گاهی از این تعبیر می‌‌شود صحیحه. آقای خوئی هم ابتداء تعبیر کردند به صحیحه. بعد از مدتی دیدند اشتباه شده، گفتند این صحیحه نیست. شیخ طوسی در تهذیب به اسنادش از حسین بن سعید عن ابن سنان عن ابن مسکان عن الحلبی نقل می‌‌کند. این ابن سنان محمد بن سنان است. چون عبدالله بن سنان مروی عنه ابن مسکان است نه راوی از او. حسین بن سعید از محمد بن سنان نقل می‌‌کند و محمد بن سنان راوی عبدالله بن مسکان است، عبدالله بن مسکان از عبدالله بن سنان نقل می‌‌کند. هر جا گفتند ابن مسکان عن ابن سنان او می‌‌شود عبدالله بن سنان. هر کجا گفتند ابن سنان عن ابن مسکان این می‌‌شود محمد بن سنان. و این واضح است. متن روایت را بخوانیم بعد راجع به محمد بن سنان مقداری صحبت کنیم.

قال سألته، مضمره هم هست، عن ابن مسکان عن الحلبی قال سألته عن رجل نسی الاولی و العصر جمیعا ثم ذکر ذلک عند غروب الشمس فقال: ان کان فی وقت لایخاف فوت احدهما فلیصل الظهر ثم لیصل العصر، اگر خوف ندارد از فوت نماز ظهر و عصر، می‌‌داند حداقل پنچ رکعت به غروب آفتاب وقت است، خب اول نماز ظهر می‌‌خواند بعد نماز عصر، و ان هو خاف ان تفوته، اگر خوف فوت دارد، فلیبدأ بالعصر و لایوخرها فتفوته فتکون قد فاتتاه جمیعا و لکن یصلی العصر ثم لیصل الاولی بعد ذلک علی اثرها.

مشهور گفتند ببینید امام فرمود اگر خوف داری که پنج رکعت را در وقت درک نکنی نماز عصر را بخوان، نماز عصر را تاخیر نیندازد که منشا بشود نماز عصرت هم فوت بشود. اگر حداقل پنج رکعت به آخر وقت می‌‌دانی وقت است که هیچ. اگر خوف داری حداقل پنج رکعت را هم درک نکنی در وقت، نماز عصر را بخوان. چون اگر نماز عصر را نخوانی، نماز عصرت فوت می‌‌شود، فتکون قد فاتته جمیعا. آن وقت هم نماز عصرت فوت شده هم نماز ظهرت. اول نماز عصر را بخوان بعدش نماز ظهر را.

یک تقریب استدلال مشهور این است که گفتند امام فرموده در این وقت چهار رکعت به غروب آفتاب حتما نماز عصر را بخوان، اگر نماز عصر را نخوانی، بروی نماز ظهر بخوانی، نماز ظهرت هم باطل است. فتکون قد فاتتاه جمیعا. و لایوخرها فتفوته فتکون قد فاتتاه جمیعا. خب این غیر از این است که بگوییم این نماز ظهر الان دیگه وقتش گذشته است، باید بروی نماز عصر را بخوانی، توجیه دیگری ندارد.

حتی اگر بگوییم که این روایت نمی‌خواهد بگوید که الان اگر نماز عصر را نخوانی و نماز ظهر بخوانی، نماز ظهر باطل است. نه. نماز ظهر اگر بخوانی ممکن است صحیح باشد ولی این را روایت که می‌‌گوید که آقا! شما نماز ظهرت فوت شده. اگر الان نماز عصر را نخوانی این هم فوت می‌‌شود.

تقریب اول این بود که استظهار می‌‌شد که امام می‌‌فرماید که اگر در این چهار رکعت به غروب آفتاب نماز ظهر بخوانی بجای نماز عصر، نماز ظهرت هم چون باطل است او هم فوت می‌‌شود. گفتند این غیر از این است که بگوییم وقت چهار رکعت به غروب آفتاب وقت مختص عصر است توجیه دیگری ندارد. تقریب دوم این است که بگوییم نه، بحث نماز ظهر خواندن در این چهار رکعت نیست. نماز ظهر که فوت شده است از تو در گذشته. بخاطر این‌که چهار رکعت به غروب آفتاب شد و نماز ظهر نخواندی، نماز ظهر فوت شده، سریع برو نماز عصرت را هم بخوان ‌که این لااقل فوت نشود. بعد گفته می‌‌شود خب چرا نماز ظهر فوت شده؟ غیر از این است که وقتش تمام شده؟ چهار رکعت به غروب آفتاب مانده می‌‌گویند نماز ظهرت فوت شده. معلوم می‌‌شود وقت نماز ظهر تمام شده، وقت مشترکش و الان وقت مختص نماز عصر است.

**جواب اول: فرض اتیان به نماز عصر سهوا قبل از نماز ظهر، از روایت خارج است**

به نظر ما این استدلال هم اشکال سندی دارد، هم اشکال دلالی.

اشکال دلالیش مختصرا این هست که این اخص از مدعا است. ما ملتزم می‌‌شویم که کسی که نماز عصر نخوانده است و نماز ظهر را هم نخوانده است، چهار رکعت به غروب آفتاب که بشود حق خواندن نماز ظهر را عالما عامدا ندارد. وظیفه‌اش این است که نماز عصر بخواند. واین را از روایات دیگر هم استفاده کردیم. مثل آن روایت صحیحه عبد الله بن سنان. که می‌‌گوید اگر کسی خوف دارد که نماز مغرب و عشاء را نتواند بخواند در وقت، فلیبدأ بالعشاء، اول نماز عشاء را بخواند ثم لیصل المغرب. ما این را ملتزم می‌‌شویم. ولی این اخص از مدعا است. این آثار وقت مختص را بار نمی‌کند. اگر من قبلا نماز عصر را سهوا خوانده باشم و حدیث لاتعاد تصحیح کرده است نماز عصر را، چهار رکعت مانده به غروب آفتاب، قائلین به وقت مختص می‌‌گویند آقا! نماز ظهرت که قضاء شده، دیگه هر کی می‌‌خواهی بخوانی بخوان، می‌‌شود از صحیحه حلبی این را فهمید؟ نه. صحیحه حلبی در فرضی است که نماز عصرش را نخوانده، نماز ظهرش را نخوانده، چهار رکعت هم به غروب آفتاب مانده می‌‌گوید برو نماز عصرت را بخوان لااقل این فوت نشود مثل نماز ظهرت که فوت شد. برای کسی که متوجه است و نماز ظهر و عصرش هیچکدام را نخوانده است، چهار رکعت هم بیشتر به غروب آفتاب نمانده، بله، نماز ظهر این آقا فوت شده. قبول است. نماز ظهر این آقا فوت شده. اما کسی که نماز عصرش را قبلا خوانده سهوا، با حدیث لاتعاد هم تصیحح کردیم آن نماز عصرش را، حالا فهمیده نماز ظهرش را نخوانده یا باطل خوانده، از این روایت حلبی استفاده می‌‌شود که نه دیگه، وقت نماز ظهر که گذشته دیگه، الان این مقدار چهار رکعت وقت نماز عصر است، تو دیگه چه اصراری داری در این چهار رکعت به غروب آفتاب نماز ظهرت را بخوانی، برو فردا قضاء کن؟ این استفاده می‌‌شود از روایت حلبی؟

**جواب دوم: این روایت شامل اول وقت نمی‌شود**

از طرف دیگر این چه ربطی به اول وقت دارد؟ صدوق هم نسبت به آخر وقت ملتزم شده به این مضمون. اما در اول وقت ملتزم نشده است. ما وقت مختص عصر قائل بشویم، ملازمه دارد که وقت مختص ظهر هم اول اذان ظهر قائل بشویم؟ هذا اول الکلام.

و لذا این روایت یک مطلبی را می‌‌گوید که از روایات دیگر هم استفاده می‌‌شود: وجوب المبادرة الی صلاة العصر عند ضیق الوقت. واستفاده می‌‌شود که برای عالم عامد که نماز ظهرش را نخوانده تا آن موقع، نماز ظهرش فوت شده. این هم استفاده می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] و لاتوخرها فتفوته فتکون قد فاتتاه جمیعا، فرض نکرده که این نماز ظهرش را در آن وقت دارد می‌‌خواند. ... می‌‌گوید آقا! تاخیر نینداز نماز عصر را، آن وقت نماز عصرت فوت می‌‌شود نتیجه‌اش این می‌‌شود که هر دو نمازت فوت شده. یعنی نماز ظهرت که مفروغ عنه است فوتش، در مقام بیان او نیست. می‌‌خواهد بگوید اگر الان نماز عصر هم نخوانی نماز عصرت هم فوت می‌‌شود. اما آیا آثار وقت مختص را مطلقا از این روایت استفاده می‌‌کنیم که بار کنیم؟ ابدا. تا چه برسد بگوید وقت مختص نماز ظهر را در اول وقت بار کنیم.

اما سند روایت: سند روایت...

[سؤال: ... جواب:] فلیبدأ بالعصر ثم لیقض الظهر دیگه. ... فوت نماز ظهر را مفروغ عنه گرفته است. و لایوخرها، تاخیر نینداز نماز عصر را، باعث می‌‌شود نماز عصرت فوت بشود، فتکون قد فاتتاه جمیعا. خب نماز ظهرت که قبلا فوت شد، نماز عصرت هم که الان نخواندنی، الان فوت می‌‌شود، هر دو فوت شده. ... آیا این معنایش این است که احکام متعدده‌ای که برای وقت مختص گفتیم، آن احکام را می‌‌شود از این روایت استفاده کرد؟ فوقش از این روایت استفاده می‌‌شود کرد که نماز ظهر در ضیق وقت عصر مزاحم نماز عصر نیست. و اضافه کنید شما که اگر نماز ظهر هم بخوانی در این وقت که نماز عصر را نخواندی و باید نماز عصر بخوانی، نماز ظهر را در این وقت بخوانی، این نماز ظهرت باطل است. فوقش این را استفاده کنید، ما در همان هم گیر داریم، می‌‌گوییم راجع به عالم عامد است، اما بر فرض هم بگویید در وقت مختص عصر نماز ظهر بخوانی نماز ظهرت باطل است، اما برای کسی که نماز عصر را نخوانده. این روایت در این مورد است. نماز عصر را اگر قبلا خواندی این روایت شامل نمی‌شود. و این روایت هم اصلا فرض اول وقت را شامل نمی‌شود. چون اول وقت که مزاحم نیست نماز عصر با نماز ظهر. خب نماز عصر را اشتباها هنگام اذان خواند. خب بعد نماز ظهر را می‌‌خواند. تا غروب آفتاب وقت دارد. مزاحم نماز ظهر نبود این نماز عصر. فقط مشکل نماز عصر اخلال به ترتیب بود، آن هم حدیث لاتعاد می‌‌گیردش.

**جواب سوم: ضعف محمد بن سنان بخاطر تعارض تضعیف و توثیق**

اما سند روایت: محمد بن سنان مشکل عظیمی است در فقه. برخی آن را قبول دارند مثل آقای زنجانی. برخی هم قبول ندارند مثل آقای خوئی، امام.

وجه این اختلاف چیه؟

محمد بن سنان توسط برخی توثیق شده، توسط برخی تضعیف.

**تضعیف مرحوم نجاشی**

نجاشی می‌‌گوید که محمد بن سنان ابوجعفر الزاهری و قال ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقدة انه روی عن الرضا علیه السلام قال: و له مسائل معروفة عنه علیه السلام و هو رجل ضعیف جدا لایعول علیه و لایلتفت الی ما تفرد به.

حالا این کلام نجاشی است یا کلام ابن عقده است فرق نمی‌کند. بالاخره ابن عقده از ثقات اجلاء بوده هر چند زیدی است. ولی ثقه جلیل القدری بوده و دارد می‌‌گوید که محمد بن سنان رجل ضعیف جدا و لایعول علیه و لایلتفت الی ما تفرد به.

نجاشی در ترجمه میاح مدائنی خودش دیگه می‌‌گوید: ضعیف جدا له کتاب یعرف برسالة المیاه و طریقها اضعف منها و هو محمد بن سنان. خودش که ضعیف است طریقش اضعف است. چرا؟ برای این‌که در طریقش محمد بن سنان است. این دیگه کلام خود نجاشی است.

**تضعیف شیخ طوسی**

شیخ طوسی هم تضعیف کرده محمد بن سنان را. می‌‌گوید محمد بن سنان مطعون علیه ضعیف جدا. شیخ طوسی در تهذیب و استبصار می‌‌گوید. و ما یستبد، استبد یعنی اختص، مستبد به رأی، مستبد فحش نیست، من استبد برأیه علیک یعنی من ؟؟، من انفرد برأیه علیک، در مقابل اعلم الناس من جمع الناس الی علمه، ما خاب من استشار، من استبد برأیه‌‌ای من انفرد برأیه و علیک. ما یستبد بروایاته یعنی ینفرد و لایشرکه فیه غیره لایعمل علیه.

**تضعیف شیخ مفید**

شیخ مفید در رساله عددیه چه کرده؟ فقال محمد بن سنان مطعون فیه لاتختلف العصابة فی تهمته و ضعفه و ما کان هذا سبیله لایعمل علیه فی الدین.

**تضعیف روات**

کشی در رجالش از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری نقل می‌‌کند از فضل بن شاذان. البته این سند، قابل مناقشه است. علی بن محمد بن قتیبه را هم قبلا بحث کردیم. ما اشکال نمی‌کنیم. ولی برخی مشکل دارند. قال فضل بن شاذان لااحل لکم ان ترووا احادیث محمد بن سنان. من اجازه نمی‌دهم احادیث محمد بن سنان را نقل کنید. و قال الکشی ذکر حمدویه بن النُصیر. می‌‌گوید من حلال نمی‌دانم شماها احادیث محمد بن سنان را نقل کنید. مثلا این روایت محمد بن سنان ‌که می‌‌گفت که و لایوخرها فتفوت فتکون قد فاتتاه جمیعا...

[سؤال: ... جواب:] فواعجبا! روایات علی بن ابی حمزه بطائنی و امثال او را نقل می‌‌کنید، ترویج فکر آن‌ها نیست، روایات سکونی، قاضی عامی است ترویج فکر آن‌ها نیست، حالا این محمد بن سنان این وسط مشکل پیدا کرد؟ این ظاهرش این است که می‌‌خواهند بگویند این متهم به کذب است. ... بله. خود شیخ طوسی در عده می‌‌گوید که کان متحرزا عن الکذب. این‌ها افرادی بودند که دروغ نمی‌گفتند. خب دقت کنید!

ذکر حمدویه بن النصیر ان ایوب بن نوح...

[سؤال: ... جواب:] ما که مطلبی نگفتیم داریم نقل قول می‌‌کنیم.

ذکر حمدویه بن النصیر ان ایوب بن نوح دفع الیه دفترا فیه احادیث محمد بن سنان فقال لنا ان شئتم ان تکتبوا ذلک فافعلوا فانی کتبت عن محمد بن سنان و لااروی لکم عنه شیئا. من حدیث نقل نمی‌کنم. که رفته پیش شما فرض کنید پرت کرد سمت شاگردانش. گفت من که نقل نمی‌کنم. دوست دارید خودتان بنویسید از رویش. فانه قال له محمد بن سنان قبل موته، محمد بن سنان به خود من، ایوب بن نوح می‌‌گوید، قبل از مرگش گفت: کلما احدثکم به لم یکن لی سماع و لاروایة و انما وجدته. تمام این احادیثی که من برای شما نقل می‌‌کنم وجاده است. همین‌جوری در این دفتر این مغازه، در دفتر آن مغازه، در دفتر این کتابخانه، همین‌جوری دیدم و نقل کردم. نه سماع کردم از مشایخ، نه تحمل روایت کردم. و انما وجدته.

باز کشی نقل می‌‌کند از عیاشی، از عبدالله بن حمدویه. می‌‌گوید سمعت الفضل بن شاذان یقول: لااستحل ان اروی احادیث محمد بن سنان و ذکر الفضل فی بعض کتبه ان من الکذابین المشهورین ابن سنان. ابن سنان جزء کذاب‌های مشهور بود. نه کاذب بود؛ کذاب بود. آن هم نه کذاب گمنام؛ کذاب معروف.

ابن غضائری هم می‌‌گوید محمد بن سنان ضعیف غال یضع. یضع یعنی جعل حدیث می‌‌کرد. یضع.

این تضعیف‌ها.

**توثیق شیخ مفید**

در مقابل یک توثیق داریم. توثیقی که شیخ مفید در ارشاد می‌‌کند راجع به من روی النص علی الرضا علیه السلام. می‌‌گوید یکی از کسانی که نص بر امامت امام رضا نقل کرده محمد بن سنان است. و کان من خاصته...

[سؤال: ... جواب:] از امام کاظم علیه السلام راجع به امامت امام رضا. و کان من خاصته یعنی از خاصه امام هفتم بود، امام کاظم بود.

و ثقاته و اهل الورع و العلم و الفقه من شیعته.

ما در خود شیخ مفید گیر کردیم که در آن رساله عددیه گفت که مطعون جدا عند اصحابنا، نمی‌دانم، خیلی تند گفت. این‌جوری گفت دیگه. گفت که لاتختلف العصابة فی تهمته و ضعفه. حالا در ارشاد می‌‌گوید که انه کان من خاصة الامام الکاظم و ثقاته و اهل الورع و العلم و الفقه من شیعته.

تامل بفرمایید این توثیق اولا با تضعیف خود شیخ مفید چه رابطه‌ای دارد بعد راجع به تضعیف‌های دیگر تعارض می‌‌کنند یا نمی‌کنند؟ و چه باید کرد ان‌شاءالله فردا.